

THE JOURNAL OF Linguistic and Rhetorical studies
Volume 15, Consecutive Number 35, Spring 2024

Issn:2717-090x

Journal Homepage: <https://rhetorical.semnan.ac.ir/?lang=en>

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.



Analysis of the Equation Style in Salek Qazvini's Sonnets

Nezamdost. Sara¹ -Mashhadi. Mohammad Amir^{2*} -Mahmoodi. Mohammad Ali³

1: PHD Student, Persian Language and Literature, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran.

2: Professor, Persian Language and Literature, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran:

Correspondence author (mashhadi@lihu.usb.ac.ir)

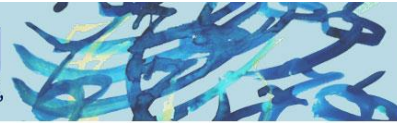
3: Associate Professor, Persian Language and Literature, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran.

Abstract: One of the unrecognized poets of the Indian style is Salek Qazvini, a poet of innovative themes and solid meaning, with an emphasis on subtlety and anti-vulgarity. He has created new themes concerning human relationships and characteristics of his time with precision and subtlety. A major part of his creative themes is related to and depicted in his use of the equation style. By innovative ideation to connect the reasonable to the tangible, Salek has been able to convey his thoughts to the audience as best as possible through the use of the equation style and highlight the literary and artistic significance of his verse. The purpose of this research is to investigate thematic and conceptual diversity of the use of equation style in Salek Qazvini's sonnets. Accordingly, the study focuses on extracting and explaining conceptual diversity within the equation style. The findings indicates that the most frequent meanings within the equation style in Salek Qazvini's sonnets are mystical, moral-pedagogical romantic and social themes as well as poet's complaints and literary sublimity. Inspired by nature and romantic and mystical bonds as well as human and social relationships, the poet aimed to express his complaints and dissatisfaction with the misfortunes of his time, while highlighting the sublimity of his own poetry and making use of equation style in this manner, he has both engaged the audience with his verse and distinguished among his contemporaries.

Keywords: Indian style poetry, Salek Qazvini, sonnets, equation style, artistic creation.

- S. Nezamdost; M. Mashhadi; M. Mahmoodi (2024). Analysis of the Equation Style in Salek Qazvini's Sonnets, *THE JOURNAL OF Linguistic and Rhetorical studies* 15(35), 127-158.

[Doi: 10.22075/jlrs.2023.32087.2363](https://doi.org/10.22075/jlrs.2023.32087.2363)



مجله علمی مطالعات زبانی و بلاغی

سال پانزدهم - شماره ۳۵ - بهار ۱۴۰۳

صفحات ۱۲۷-۱۵۸ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۲/۰۷/۲۶ - بازنگری ۱۴۰۲/۰۹/۲۸ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۹

تحلیل اسلوب معادله در غزل‌های سالک قزوینی

سارا نظام‌دوست^۱ / محمدامیر مشهدی^۲ / محمدعلی محمودی^۳

۱: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.

۲: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران (نویسنده مسئول) mashhadi@lihu.usb.ac.ir

۳: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.

چکیده: یکی از شاعران ناشناخته سبک هندی، سالک قزوینی است. سالک، شاعری مضمون‌آفرین و معناساز است. تأکید وی بر نازک‌خیالی و ابتدال‌گریزی است. او با دقت و باریک‌بینی، مناسبات انسانی، خصوصیات و عناصر زندگی زمانه خودش، مضامین تازه‌ای خلق کرده است. بخش عمده‌ای از مضمون‌آفرینی‌های شاعر در قالب فن اسلوب معادله، خود را نمایان کرده است و سعی شاعر بر این بوده که مضامینی نو در چهارچوب این آفرینش هنری ایجاد کند. سالک با ایده‌پردازی بین امور معقول و ارتباط آن با امور محسوس توانسته است از طریق به‌کارگیری اسلوب معادله، ذهنیات خود را هرچه بهتر به مخاطب منتقل کرده و سخن خویش را به جهت ادبی و هنری برجسته سازد. مهم‌ترین ویژگی غزلیات سالک، تنوع موضوعی و محتوایی در کاربرد اسلوب معادله است که در این پژوهش مورد بحث قرار گرفته است. بر همین اساس، سعی نویسندگان بر استخراج و تبیین تنوع مفاهیم در قالب اسلوب معادله است. با بررسی‌های لازم مشخص شد که پرسامدترین معانی در شیوه اسلوب معادله در غزلیات سالک قزوینی عبارت‌اند از: اسلوب معادله با مضامین عرفانی، اخلاقی - تعلیمی، مضامین عاشقانه، شکواییه‌های شاعر، مضامین اجتماعی و مفاخرات ادبی. شاعر با الهام از طبیعت و روابط عاشقانه و عارفانه و مناسبات انسانی و اجتماعی، گلایه و ناخرسندی از ناملایمات زندگی زمان خود و نیز مفاخره به شیوه شعر و شاعری خود، آرمان‌ها و اهداف خویش قرار داده و اسلوب معادله‌هایی زیبا خلق و مخاطب را با خود همراه کرده است که همین ویژگی هنری و ادبی، شعر او را در میان هم‌عصرانش ممتاز ساخته است.

کلیدواژه: شعر سبک هندی، سالک قزوینی، غزلیات، اسلوب معادله، آفرینش هنری.

- نظام‌دوست، سارا؛ مشهدی، محمدامیر؛ محمودی، محمدعلی (۱۴۰۳). تحلیل اسلوب معادله در غزل‌های

سالک قزوینی. مجله مطالعات زبانی و بلاغی دانشگاه سمنان، شماره ۳۵، صفحات ۱۲۷-۱۵۸.

Doi: [10.22075/jlrs.2023.32087.2363](https://doi.org/10.22075/jlrs.2023.32087.2363)

۱. مقدمه

اسلوب معادله، یکی از شیوه‌های بیانی است که اساس آن برگرفته از آرایه تمثیل است. اسلوب معادله آن است که شاعر موضوع و مثالش را به‌طور جداگانه‌ای در یک مصراع مستقل جای دهد و امکان جابه‌جایی دو مصراع بدون برهم ریختن استقلال دستوری دو مصراع وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، «در اسلوب معادله، ایجاد تعادل بین اجزای مشبّه و مشبّه‌به، از اصول اولیه است» (حکیم آذر، ۱۳۹۰: ۶۷). نخستین بار، شفیع کدکنی به‌شکل مجزاً و با ویژگی‌هایی دقیق‌تر در کتاب شاعر آینه‌ها دست به تعریف آن زد (غلامی بادی، ۱۳۸۹: ۴۹). «مقصود از اسلوب معادله، یک ساختار مخصوص نحوی است. اسلوب معادله این است که دو مصرع کاملاً از لحاظ نحوی استقلال داشته باشند و از هم تفکیک پذیر باشند، هیچ حرف ربطی یا حرف شرطی یا چیز دیگری که حتّی در معنا (نه فقط به لحاظ نحوی) آن دو مصرع را به هم مرتبط سازد، یافت نشود. پس تمام مواردی که به‌عنوان تمثیل آورده می‌شود، مصداق اسلوب معادله نیست. پس توجه کنیم که چه تفاوتی میان تمثیل و اسلوب معادله هست. در واقع، اسلوب معادله زیرمجموعه تمثیل می‌شود و هر اسلوب معادله‌ای به خودی خود، تمثیل حساب می‌شود» (شفیع کدکنی، ۱۳۷۱: ۶۳). به‌طور کلی، اسلوب معادله چنان است که می‌توان میان دو مصرع نشانه برابری (=) گذاشت یا میان آن دو، عبارت «همان‌طور که» آورد؛ یعنی «هر دو مصرع یک مطلب را بیان می‌کنند؛ به همین جهت، می‌توان گفت دو مصراع قابل انطباق با یکدیگرند و خواننده از دو مصراع چیزی می‌فهمد که از دو مصراع نیز قابل فهم است. از اینجا است که گفته شده قالب شعری مسلط در سبک هندی، مصراع است» (شمیسا، ۱۳۸۸: ۲۸۸). باید توجه داشت که این‌ها لزوماً شروط اساسی اسلوب معادله نیستند؛ یعنی ممکن است بیتی یافت شود که اساساً دو مصرعش موضوع و نمونه‌ای عینی را بیان نکند؛ اما آوردن عبارت «همان‌طور که» میان دو مصراع مشکلی ایجاد نکند و دو مصرع از هم مستقل باشند. از سده دهم به بعد، به‌خصوص در عصر صفویان، شعر فارسی با شاعرانی پیرو سبکی با نام سبک هندی

یا سبک اصفهانی، استفاده از آرایه تمثیل و اسلوب معادله را به اوج خود می‌رساند. در هر صفحه از آثار و دیوان اشعار شاعرانی چون عبدالقادر بیدل دهلوی، صائب تبریزی، زیب‌النسا، حزین لاهیجی و کلیم کاشانی، بیت‌های زیادی را می‌توان یافت که نماینده تمام‌عیار آرایه اسلوب معادله‌اند (نک: شفیع کدکنی، ۱۳۷۱: ۶۴). یکی از شاعران کمتر شناخته‌شده سبک هندی، سالک قزوینی است که اسلوب معادله در غزلیات وی نمود پررنگی دارد. سالک قزوینی که در بیشتر موضوعات عرفانی، اخلاقی، تعلیمی، عاشقانه و... پیرو شاعران قبل از خود است، با کاربرد علمی و استادانه فن اسلوب معادله در غزلیات خود، این موضوعات را به شیوه‌ای ابتکاری و نو مورد بررسی قرار می‌دهد که بازتابی چشمگیر در شعر وی داشته است.

۱-۱. سؤالات تحقیق و فرضیه‌های پژوهش

پژوهش حاضر قصد پاسخ به پرسش‌های زیر را دارد:

- کاربرد اسلوب معادله در غزلیات سالک قزوینی، بر پایه چه موضوعاتی است؟
- کدام نوع اسلوب معادله در غزلیات سالک قزوینی بیشترین بسامد را دارد؟
- به نظر می‌رسد پربسامدترین معانی در شیوه اسلوب معادله در غزلیات سالک قزوینی عبارت‌اند از: اسلوب معادله با مضامین عرفانی، اخلاقی-تعلیمی، مضامین عاشقانه، شکواییه‌های شاعر، مضامین اجتماعی و مفاخرات ادبی که در این میان، اسلوب معادله با مضامین عرفانی، اخلاقی-تعلیمی و مضامین عاشقانه، بسامد بیشتری دارند.

۱-۲. روش پژوهش

این پژوهش بر مبنای روش توصیفی-تحلیلی با رویکرد مطالعات کتابخانه‌ای استوار است که هدف واکاوی مضامین اسلوب معادله در غزلیات سالک قزوینی را دنبال می‌کند.

۱-۳. اهمیت پژوهش

سالک قزوینی از شاعران سبک هندی است که دیوان غزلیات وی مبتنی بر اسلوب معادله است و قابلیت پژوهش‌های بسیاری از جمله متن‌شناسی، سبک‌شناسی، اخلاقی-تعلیمی و... دارد و از این جهت، از دیدگاه محققان پنهان مانده است. از آنجا که یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین مؤلفه‌های سبک هندی، اسلوب معادله است و هیچ تحقیقی در زمینه مضامین اسلوب معادله، به‌جز مقاله زرین تاج رضایی (۱۴۰۰) که در پیشینه ذکر خواهد شد، نه تنها در غزلیات سالک قزوینی، بلکه در هیچ پژوهش دیگری انجام نپذیرفته است، اهمیت تحقیق هرچه بیشتر نمایان می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

مقاله «اسلوب معادله و کاربرد آن در دیوان سنایی» نوشته مؤذنی و تابان‌فرد (۱۳۸۹) در فصلنامه زبان و ادب فارسی (گرایش عرفان)، مقاله «اسلوب معادله»، نوشته غلامی بادی (۱۳۸۹) در مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، مقاله «اسلوب معادله در غزل سعدی» نوشته حکیم آذر (۱۳۹۰) در پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی، مقاله «کارکرد اسلوب معادله در تبیین مفاهیم عرفانی در شعر صائب تبریزی» نوشته جوکار و همکاران (۱۳۹۷) در فصلنامه عرفان اسلامی و مقاله «پژوهشی در تعدد موضوعی و محتوایی اسلوب معادله‌های کلیم کاشانی» نوشته رضایی (۱۴۰۰) در مجله مطالعات نقد زبانی و ادبی.

۳. سالک قزوینی

نویسنده تذکرة الشعرا درباره سالک قزوینی می‌نویسد: «اسم او محمدابراهیم است. سالک مسالک اهلیت و آدمیت و عازم طریق مردمی و پاک‌طینتی است. مدتی قبل از این، در اصفهان بود در خانه مرحوم میرزا جلال شهرستانی، صحبت با او بسیار داشتیم» (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۳۲۸). همچنین نویسنده قصص الخاقانی در تذکرة خود درباره سالک قزوینی چنین گفته است: «دیگر از جمله سالکان طریق سخنوری که کلام معجز نظام ایشان در نظر خطه دانش، مطلع غرای دیوان خسرو عظیم‌الشأن بی‌نظیر است و بیت‌الغزل سفینه مرآت‌الجمال بی‌قرینه صائب تدبیر است، حکیم سخن‌آفرین خطه

روشن دلی بندگان مولانا محمدعلی سالک تخلص است که از نشئه صهبای غزل‌های رنگینش که در میخانه صاف‌اندیشی خیال به کمال رسیده، ایاغ دماغ خاطر فیض مظاهر ارباب حال سرشار نشاط بساط ذوق و شوق گردیده، مشاراًلیه قزوینی‌الاصل و در غزل‌گویی و مثنوی‌سرایی سرآمد است و هذا الیوم در بلاد هندوستان است. درین ولا که سنّ شریف از پنجاه متجاوز است، ابیات مدون ایشان از بیست‌هزار متجاوز است» (گلچین معانی، ۱۳۵۹: ۲۱۵ به نقل از قصص الخاقانی). سراج‌الدین علی‌خان، صاحب تذکره مجمع‌النفائس درباره سالک قزوینی چنین آورده است: «معاصر سالک یزدی است و فیما بین نقارگونه‌ای معلوم می‌شود و اغلب که از جهت اشتراک تخلص باشد... به هر حال، فقیر آرزو تمام کلیات او را که به خطّ خودش بود، دیدم و مطالعه نمودم. قریب ۲۵ هزار بیت خواهد بود. بسیار شاعر خوش‌محاوره و رنگین‌بیان است، صاحب قصاید و مثنویات و غزل و رباعیات. قماش سخن هر دو سالک جدّ است. هریکی در طرز خود استاد است. در شعر یزدی، دردمندی و سادگی بسیار است و در نظم قزوینی، خیال‌بندی و متانت بیشتر» (علی‌خان، ۱۳۸۵: ۶۵۳). محمدعلی مدرّس تبریزی، مؤلف ریحانه‌الادب نیز درباره سالک قزوینی گفته است: «از شعرای اواخر قرن یازدهم هجرت، معروف به «ملا سالک». شاعری بوده پاک‌طینت و خوش‌سلیقه و نیکواندیشه. وقتی به اصفهان رفته و با معاصر خود، میرزا محمد طاهر، مؤلف تذکره نصرآبادی ملاقات کرد و در همان اوقات به هند رفت و با طالب حکیم دیدار نموده و عاقبت باز به قزوین برگشته و هم در آنجا درگذشت» (مدرّس تبریزی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۴۱۴).

۴. سبک هندی، اسلوب معادله و ارسال‌المثل

سبک هندی یا اصفهانی از اوایل قرن یازدهم در ادبیات فارسی متداول شد و تا دوره موسوم به دوره بازگشت، رواج داشت. این اسلوب مرسوم در دوره صفویه به مدت ۵۱ سال به حیات ادبی خود ادامه داد تا اینکه به مرور زمان، از صحنه ادبی محو شد. قالب مطرح‌شده در این سبک، تک‌بیت یا فرد است که بر تخیل و مضمون‌یابی بنا نهاده شده

است. «با توجه به اشعار خود شاعران این سبک می‌توان گفت مضمون و مترادفات آن، شبکه‌ای از پیوندها و ارتباطات میان واژگان یک بیت است که با تلاش زیاد و کشف تناسب لفظی و معنوی حاصل می‌شود و از این رو، درک و فهم آن بسیار دشوار است» (اسماعیلی و گیلانی، ۱۴۰۲: ۴۲). این تک‌بیت‌ها با قافیه و ردیف‌هایی در کنار یکدیگر، شکل و شمایل غزل به خود می‌گیرند. در مکتب سبک هندی، استفاده فراوان از تمثیل و معادله‌سازی، اساس غزل سبک هندی است؛ به طوری که اسلوب معادله از آرایه‌های بارز و از ویژگی‌های شاخص این سبک محسوب می‌شود که دلیل آن، بسامد زیاد این فن سخنوری در شعر شاعران قرن یازدهم است. هرچند این نوع از فن بیان در شعرهای قبل از قرن دهم هم نمود خاصی دارد، به گونه‌ای که در اشعار فرمانروای ملوک سخن، سعدی شیراز، جایگاه ویژه‌ای به خود اختصاص داده (غلامی بادی، ۱۳۸۹: ۴۹)؛ اما در سبک هندی به اوج خود رسیده است.

شاعر، اسلوب معادله را زمانی در شعر خود به کار می‌برد که قصد داشته باشد نکته‌ای حکیمانه را در قالب ضرب‌المثل بیان کند. آن گونه که اشاره شد، ارسال‌المثل به صورت اسلوب معادله، تا قرن هفتم در شعر فارسی چندان رواج نداشت و تنها در شعرخاقانی و سعدی می‌توان نمونه‌های گوناگونی از آن را مشاهده کرد. یکی از علل این امر، ظاهراً آن است که اسلوب معادله با قالب غزل سازگارتر است تا قصیده و تا قرن ششم، قصیده قالب مسلط در شعر فارسی بوده است. «در شعر سبک هندی، خصوصاً شاخه ایرانی آن، کاربرد ارسال‌المثل به صورت اسلوب معادله به اوج خود می‌رسد و شعر صائب بیشترین بسامد را دارد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۷۰). «کثرت اسلوب معادله در شعر صائب از یک سو، فضای شعر را محسوس‌تر و ملموس‌تر و از سوی دیگر، کفه تشبیه را برجسته‌تر کرده است؛ چرا که ژرف‌ساخت اسلوب معادله، تشبیهی مضمراست» (کاردرگر، ۱۳۹۰: ۱۰۷). از آنجا که تمثیل و اسلوب معادله معمولاً در مواردی به کار می‌رود که شاعر در جست‌وجوی مضمونی نو و بدیع است، این شیوه سخنوری را می‌توان «کارآمدترین ابزار برای خلق مضامین ابتکاری و روشی ویژه برای آشنایی‌زدایی و تولید معانی

خیره کننده دانست؛ به طوری که شاعران سبک هندی که بارزترین فن بیان مورد استفاده آن‌ها اسلوب معادله و تمثیل است، به شاعران مضمون پرداز در ادبیات ایران نامی شده‌اند» (مؤذنی و تابان فرد، ۱۳۸۹: ۱۳۳).

درباره ملازمت اسلوب معادله با سبک هندی باید گفت سبک هندی در کنار سبک‌های خراسانی و عراقی، یکی از اصلی‌ترین سبک‌های شعر فارسی شناخته می‌شود؛ سبکی که نزدیک به دو قرن و هم‌زمان با دوران حکومت شاهان صفوی در ایران و هند رواجی فوق‌العاده یافت. این سبک در روزگاری رونق گرفت که شاعران به دلایلی از دربار دور شده، شعر خود را به ناچار به میان قهوه‌خانه‌ها آورده بودند. این استفاده از زبان محاوره و فرهنگ عامیانه، درون‌مایه‌هایی تازه در شعر فارسی ایجاد کرد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: ۱. استفاده از فرهنگ و زبان کوچه و بازار؛ ۲. جست‌وجوی معنی بیگانه؛ ۳. اسلوب معادله؛ ۴. تصاویر پارادوکسی؛ ۵. وابسته‌های عددی (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۱: ۴۰-۶۴). اسلوب معادله از بارزترین این درون‌مایه‌های نوین با معانی بیگانه بوده که بازتاب آن در شعر سبک هندی چشمگیر است.

۵. اسلوب معادله در غزل‌های سالک قزوینی

سالک قزوینی در آوردن اسلوب معادله، پیرو شاعران پیش از خود است. هرچند بسامد اسلوب معادله در غزلیات سالک قزوینی در مقایسه با شاعران طراز اول سبک هندی، مانند صائب تبریزی، کلیم کاشانی و طالب آملی کمتر است، جزء مختصات سبکی غزلیات وی محسوب می‌شود. سالک قزوینی در به کار بردن اسلوب معادله، از هر دو نوع تشبیه و تمثیل استفاده می‌کند. نکته حائز اهمیت آنست که غزلیات سالک قزوینی را به لحاظ آوردن اسلوب معادله، متمایز و برجسته می‌سازد، تنوع موضوعی آن است. «مضمون‌سازی و در جست‌وجوی معانی نو رفتن، یکی از بنیان‌های ابتدال‌گریزی در سبک هندی است و شاعران به این واسطه تلاش دارند تا نوجویی کنند. شاعران سبک هندی برای این منظور، همواره در جست‌وجوی مضامین نو و بکر بوده‌اند و غزلیات

خود را عرصهٔ مضمون‌سازی‌های زیبا و هنری کرده‌اند و مضامین متعدّد و متنوعی را در غزلیات خود گنجانده‌اند» (رضایی، ۱۴۰۰: ۶۴). شمیسا دربارهٔ تنوع مضامین در غزلیات شاعران سبک هندی اظهار می‌دارد: «در غزل سبک هندی، هر مضمون وارد غزل شده است و غالباً غزل، صحنهٔ پندفرمایی و اندرزگویی و ارسال‌المثل گردیده است و این باعث شده که حدود مضامین قراردادی و محدود شعری شکسته شود و شاعر از همهٔ اشیا و امور و پدیده‌های پیرامون خود، از قبیل قالی، شیشه، میوه، بخیه، گردباد، سیل، عنکبوت و غیره، جهت یافتن مضمون و معنا استفاده کند. بدین ترتیب، مضامین محدود نیست و هر چیزی ممکن است مضمون شود» (شمیسا، ۱۳۶۲: ۱۷۲)؛ بنابراین، شاعران سبک هندی از رهگذر اسلوب معادله و با استفاده از طبیعت و قوانین جاری آن، دست به معانی تازه و بکر می‌زدند و از این طریق بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند.

سالک قزوینی نیز یکی از همین شاعران سبک هندی است که در ساختن اسلوب معادله دربارهٔ موضوعاتی چون مضامین عرفانی، اخلاقی-تعلیمی، عاشقانه، اجتماعی، مفاخرات ادبی و شکواییه، مهارت خاصی دارد و بسامد این نوع مضامین زیاد است و اشعار قابل توجهی را به خود اختصاص داده است. این پژوهش، نقش اسلوب معادله در غزل‌های سالک قزوینی را که در خدمت معانی و مفاهیم متنوع قرار گرفته است، مورد تحلیل قرار می‌دهد.

۱-۵. اسلوب معادله با مضامین عرفانی

آن‌چنان که از نام سالک قزوینی پیداست، عرفان و تصوّف و سیر و سلوک، از گرایش‌های فکری وی بوده است و این علاقهٔ وی در شعرش در قالب‌های گوناگون، از جمله اسلوب معادله، با مضامین و اصطلاحات عرفانی همچون فقر، فنا، خوف و رجا، فیض و... بازتاب داشته است. اصطلاح «پادشاهی کردن فقر» از امور انتزاعی عرفانی است که شاعر در بیت زیر به کار برده و آن را با امر معقولی که هرکسی در سرزمین خود، فرمانروای یک جهان است، پیوند داده و بیان خود را هنری‌تر کرده است:

هر کسی در مُلک خود فرمانروای عالمیست

فقر هم در گوشه خود پادشاهی می کند

(سالک قزوینی، ص ۲۱۷ / غزل ۷۰۷)^۱

جابه جایی طرفین اسلوب معادله در غزلیات سالک قزوینی، امری طبیعی است که معادل محسوس در مصرع اول و معادل معقول در مصرع دوم آورده می شود و برعکس. امر انتزاعی «دل خالی از عشق» که شایسته نابودی است، با امر محسوس «شکستن مینای تهی» معادل هم آورده شده است:

گر نباشد عشق جانان، دل فناى مطلق است

می شود خرج شکستن، چون بود مینا تهی

(همان: ۱۳۲۲/۴۲۴)

سالک قزوینی در غزلی دیگر، مضمون عرفانی «تصفیه دل» را با کاربرد اسلوب معادله، زیباتر بیان کرده است و اظهار می دارد آن گونه که امکان گشودن قفل بدون کلید وجود ندارد، بیرون رفتن زنگار دل (= تصفیه دل)، بدون می نیز امکان پذیر نیست. در حقیقت، سالک قزوینی می عشق الهی را کلید زدودن زنگار دل معرفی می کند که در اینجا برای امر انتزاعی «زنگ غم دل با می»، از معادل محسوس آن، یعنی «گشودن قفل با کلید» بهره برده است:

«سالک» بدون می نرود زنگ غم ز دل

کی بی کلید قفل تواند کسی گشود

(همان: ۶۸۷/۲۱۰)

۱. در مقاله حاضر از دیوان سالک قزوینی (۱۳۷۲) با مقدمه و تصحیح عبدالصمد حقیقت استفاده شده است. منبع ارجاعات به اشعار سالک، برای اولین بار در متن به صورت (سالک قزوینی، سال چاپ: شماره صفحه / شماره غزل) آمده و در دیگر موارد، از لفظ «همان» استفاده شده است.

در بیت زیر نیز روشنی و جلای آینه دل را در عدم آراستگی به تعلقات دنیوی می‌داند؛ زیرا تعلقات دنیوی بر دل همچون آینه صاحب‌دلان و وارستگان واقعی تأثیری ندارد و کدورت به روشنی تبدیل می‌شود. سالک برای اثبات ادعای خویش، با یاری ارسال‌المثل، دیدگاه عرفانی خود را بیان داشته و می‌گوید آن‌چنان که چشم‌ها در هنگام دیدن انبوه سبزه، روشن می‌شوند، تعلقات دنیوی و تیرگی‌های آن در برابر دل عارفان به گوهر مبدل می‌گردد:

زنگ بر آینه صاحب‌دلان جوهر شود

چون به موج سبزه افتد دیده روشن تر شود

(همان: ۴۳۵/۱۳۱)

و به همین دلیل است که حقیقت را فقط باید در دل‌های روندگان راه حق که عاشق واقعی‌اند، طلب کرد. سالک قزوینی با استفاده از مضمون «دل دیوانگان» که امری انتزاعی است، با کاربرد معادل محسوس «گنج و ویرانه»، مفهوم تصفیة دل را برای خواننده ملموس تر کرده و در نظر شاعر، همچنان که نام و نشان گنج را باید در ویرانه جست‌وجو کرد، حقیقت و درستی را نیز باید در دل دیوانگان و عاشقان واقعی یافت؛ زیرا فقط این دل‌ها حقیقت را درک کرده و به فنا رسیده‌اند و آن را به زبان می‌آورند: حقیقت از دل دیوانگان طلب «سالک» نشان گنج ز جای خراب می‌گیرند

(همان: ۸۱۵/۲۵۱)

اصطلاح «خوف و رجا» از دیگر مضامین عرفانی است که سالک قزوینی به آن عینیت بخشیده و با آفرینش اسلوب معادله، آن را به تصویر کشیده است. در باور سالک قزوینی، اگر آدمی بین خوف و رجا تفاوتی قائل شود، سخت در اشتباه است؛ چون این دو مانند دو جاده‌ای‌اند که وقتی به هم برسند، متوجه می‌شویم که یکی هستند:

میان خوف و رجا سعی آدمی عبث است

چو جاده سر به هم آورد، هر دو راه یکیست

(همان: ۱۸۵/۵۵)

در دیدگاه عارفانه سالک قزوینی، عالم معنا مخصوص اهل دل است و کوتاه‌فکران را در آن جایی نیست. سالک برای اینکه بتواند این ادعای عرفانی خویش را ثابت کند، اظهار می‌دارد همچنان که رشته نابافته را نمی‌توان در گردن‌بند گوهرین جای داد، خام‌فکران را هم نمی‌توان در ردیف سالکان واقعی و عالم معنا راه داد:

خام‌فکران را کجا در سلک معنی جا دهند

رشته ناتابیده کی در عقد گوهر می‌کشند

(همان: ۷۰۰/۲۱۵)

سالک قزوینی، آن‌چنان که از نامش پیداست، سیر و سلوک عرفانی از مشخصه‌های بارز اوست. او خود را همچون گدایی می‌داند که از محبوب ازلی آرزوی وصال دارد؛ زیرا معشوق حقیقی، کریم و بخشنده بی‌منت است. سالک در دو بیت زیر که به لحاظ مضمون با هم یکی است، از طریق اسلوب معادله و با آوردن ارسال‌المثل، دیدگاه عرفانی خویش را به مخاطب القا کرده و او را اقتناع می‌نماید:

ز دوست خواهش صد گونه کام چون نکنم

همیشه حکم گدا بر کریم می‌گذرد

(همان: ۷۱۴/۲۱۹)

چگونه ترک تمنای او کند «سالک»

گدا همیشه طلبکار صاحب جود است

(همان: ۳۴۹/۱۰۴)

در بیت زیر، شاعر، هنرمندانه دو اسلوب معادله را به کار گرفته است. به اعتقاد شاعر، از فیض عشق حقیقی می‌توان کمال یافت؛ چنان که از فیض می، ظرف سفالین قابلیت می‌یابد که جام جم شود و مورچه خرد و ضعیف، با همت بلند به سلیمان توانا و باشکوه تبدیل شود:

می‌تواند شد سفال جام جم از فیض می

مور اگر همت بلند افتد، سلیمان می‌شود

(همان: ۷۲۸/۲۲۴)

همچنین سالک بر این باور است که اشک‌باری بدون سوزوگداز دل، تأثیری در کمال انسان ندارد؛ همچنان که قطره باران بهاری نیز به جایگاه و مکانی چون صدف نیاز دارد تا گوهری بی‌همتا و ارزشمند شود:

هر که صاحب‌دل نشد با گریه‌اش تأثیر نیست

بی صدف غلتان نگردد گوهر ارزنده‌ای

(همان: ۱۲۵۲/۴۰۰)

۲-۵. اسلوب معادله با مضامین اخلاقی - تعلیمی

بسیاری از اسلوب معادله‌های سالک قزوینی، در مضامین اخلاقی و تعلیمی است. «وجه تعلیمی، چنان‌که از نامش پیداست، به آموزش و تعلیم نظر دارد. در گذشته، گاه آموزش علوم از طریق شعر انجام می‌گرفته است؛ اما در غزل، وجه آموزشی از این دست دیده نشده است. وجه تعلیمی، نمود زیباشناسانه‌ای نیز دارد که به القای مکارم اخلاق و تبلیغ مرام اخلاقی شخصی شاعر به شیوه‌ای هنری می‌پردازد» (بهمنی و همکاران، ۱۳۹۶: ۸۵). سالک قزوینی لطیف‌ترین نکات اندرزی و اخلاقی را در قالب اسلوب معادله بیان داشته و با زبانی ادبی، مطالب و آموزه‌های تعلیمی را با پوششی از جنس هنر آراسته است. «وقتی آموزه‌های اخلاقی و تعلیمی به زیور آرایه اسلوب معادله آراسته می‌شوند، هم از زیبایی و ویژگی هنری این فن بیان ادبی و هم اقناع‌کنندگی و منطق‌نهفته در ذات این آرایه، بهره می‌برند» (رضایی، ۱۴۰۰: ۶۸). مسلّم است که هر شاعری بر آن است که مخاطب خود را به لحاظ آنچه در ذهن دارد، اقناع سازد و سعی می‌کند او را مخصوصاً در امور آموزشی و تعلیمی راهنما باشد و بتواند به بهترین وجه ممکن، نگرش خود را بیان کند و در این زمینه، کمتر ترفند ادبی‌ای می‌تواند همچون اسلوب معادله، یاریگر شاعر باشد. با به‌کارگیری اسلوب معادله، چهره تحکمی و

دستوری امور تعلیمی و اخلاقی، پنهان مانده، بر روح و جان مخاطب تأثیر گذاشته و از جنبه ملال‌آوری سخن کاسته می‌شود؛ بنابراین، زبان هنر بهترین وسیله است و سالک قزوینی هم از آن بهره‌ها برده است. موضوعاتی که در دسته اسلوب معادله با مضامین اخلاقی - تعلیمی غزلیات سالک قزوینی قرار می‌گیرند، مفاهیمی چون امیدواری، تنزل، انتقاد از افراد پست و خسیس، به مقام رسیدن افراد سفله و... است. یکی از موضوعات تعلیمی که سالک، نظر خود را در قالب اسلوب معادله بیان می‌دارد، امیدواری است. سالک معتقد است آن‌گونه که قطره باران در دل صدف، تبدیل به گوهری گران‌بها می‌شود، اشک نومیدی نیز تبدیل به کیسه امیدواری می‌شود؛ پس هیچ‌گاه نباید ناامید شد:

کیسه امید جز بر اشک نومیدی مدوز

قطره باران نمی‌بینی که گوهر می‌شود

(همان: ۷۴۳/۲۲۹)

از دیگر مفاهیم مد نظر سالک قزوینی، «تنزل» است. او در این باره معتقد است زمانی که شخصی از بالاترین مقام به پایین‌ترین مقام تنزل می‌یابد، باز هم باید جنبه مثبت آن را نظاره کرد و امیدوار بود؛ چون زمانی هم که شمع رو به اتمام است، شعله آن بیشتر بالا می‌رود؛ بنابراین، شاعر در تنزل، ترقی را می‌بیند:

در تنزل هست امید ترقی بیشتر

شعله می‌بالد به خود چون شمع کوتاهی کند

(همان: ۷۰۴/۲۱۶)

سالک قزوینی از افراد پست زمانه خویش، از در انتقاد وارد شده و سعی دارد دیدگاه خود را بدون غرض شخصی بیان کند؛ بنابراین، با استفاده از تشبیه محسوس، تعبیر «سحاب خشک» را به کار می‌برد و می‌گوید تا به حال، کسی از ابر بدون آب، بارندگی

ندیده است؛ بر همین اساس، از فرد پست نیز نباید انتظار گشاده‌دستی و ریزش نعمت داشت:

دست لئیم نوبر ریزش نکرده است

بارندگی ندیده کسی از سحاب خشک

(همان: ۹۸۰/۳۰۹)

بهره‌بردن شاعر از آرایه تشبیه در بیان اسلوب معادله‌های خود، بسیار رایج است. یکی از پژوهشگران در این زمینه اظهار می‌دارد: «اسلوب معادله در ضمن ادبی بودن، هسته‌ای منطقی و علمی دارد. شاعر برای بیان غرض خود، از روشی منطقی مبتنی بر تشبیه بهره می‌گیرد تا میان تصورات پنهان در ضمیر خود و دنیای اطراف، رابطه‌ای قابل درک برقرار کند» (حکیم آذر، ۱۳۹۰: ۱۶۶)؛ بنابراین، سالک قزوینی هم از تشبیه مضموم و پنهان که بر پایه و اساس اسلوب معادله است، به فراوانی بهره گرفته است.

از دیگر مضامینی که سالک قزوینی با وجه تحذیری بدان تأکید دارد، انتقاد از افراد سفله و نادانی است که بخت و اقبال مساعد به آن‌ها روی آورده و در بازار دنیا، کالای کم‌ارزش جهل و نادانی آن‌ها رونق یافته و دارای خریدار شده است. این افراد که با یاری بخت به مقام دنیوی نیز دست یافته‌اند، بر انسان‌های شایسته، ستم روا داشته و از هیچ کار ناشایست، دریغ نمی‌کنند. سالک معتقد است که از این افراد باید حذر کرد. به سبب اینکه چنین افراد نادانی از اخلاق پسندیده و نیک فاصله گرفته و به بخت و اقبال بلند خود می‌نازند، بسیار خطرناک‌اند و چون از آن امور فراغت یابند، ضربه‌هایی جبران‌ناپذیر به آدمی وارد می‌کنند و همانند مگس‌هایی‌اند که در زمستان ناپدید و در تابستان همانند زنبورهایی می‌شوند که نیشی زهر آگین دارند:

حذر کن از نهاد سفله چون سرگرم دولت شد

مگس وقتی که تابستان شود، زنبور می‌گردد

(همان: ۶۵۷/۲۰۰)

سالک قزوینی روش تأدیب افراد سیاه‌دل را شمشیر زبان می‌داند. وی با استفاده از کاربرد اسلوب معادله، سخن خود را برای مخاطب، پذیرفتنی‌تر می‌کند. سالک بر این باور است که افراد کینه‌توز و سیاه‌دل را فقط باید با استفاده از شمشیر زبان ادب کرد؛ همان‌گونه که اگر خون فاسد شود، علاجش فقط نیست‌تر زدن رگ است:

سیه‌دل را به شمشیر زبان باید ادب کردن

چو خون فاسد شود، در رگ علاجش نیست‌تر باشد

(همان: ۶۷۷/۲۰۷)

«تواضع» و «فروتنی» از ارزش‌های اخلاقی قابل توجه شاعران سبک هندی است و از صائب تبریزی گرفته تا همه شاعران پیرو وی، از جمله کلیم کاشانی و بیدل دهلوی بدان تأکید ورزیده و به عناوین مختلفی از جمله روش اسلوب معادله، بدان اشاره داشته‌اند. سالک قزوینی هم به تبعیت از شاعران پیشین، خود را فردی متواضع دانسته و بدین صفت اخلاقی نیکوی خود مفتخر است. وی با آشکار کردن این فضیلت اخلاقی با استفاده از اسلوب معادله، به‌طور ضمنی، مخاطب سخن خود را نیز بدان دعوت می‌کند. در باور شاعر، رتبه او در خاکساری و فروتنی بلند است؛ به‌طوری که هر جا دانه خاکساری‌اش بر زمین افتاده است، به طرز عجیبی به بار می‌نشیند. به بیان دیگر، سالک، شخصیت خویش را بسیار فروتن و متواضع معرفی می‌کند:

رتبه‌ام در خاکساری‌ها بلند افتاده است

دانه‌ام تا بر زمین افتاده، حاصل می‌شود

(همان: ۶۸۹/۲۱۱)

بر همین اساس، معتقد است که وقتی انسان برای دستیابی به کمال، از خودخواهی و خواهش‌های نفسانی دوری‌گزیند، در حقیقت، پهلووان است. شاعر این موضوع را با استفاده از اسلوب معادله، به طرز هنری بیان کرده است:

تا توانی زیردستِ دستِ زورِ خویش باش

هر که خود را بر زمین زد، پهلوانی می‌کند

(همان: ۷۶۱/۲۳۴)

سالک قزوینی همچنین با زیب و زیور سخن خود از طریق اسلوب معادله، ساخت تعابیری زیبا را درباره «آرزوهای طولانی» و «خواهش‌های نفسانی»، این رذیله اخلاقی را رقم زده و به از بین بردن آن تأکید می‌کند. شاعر بر آن است که نباید اختیار خود را به دست آرزو و خواهش‌های دل داد؛ زیرا آرزوهای دور و دراز نفسانی، سختی‌ها و بلاهای بی‌شمار برای بشر به بار می‌آورد؛ همچنان که وقتی کودکی، نازپرورده بار آید، بدخو و بداخلاق شده و رنج‌های بسیاری ایجاد می‌کند:

اختیار خود به دست آرزوی دل مده

نازپرور چون برآمد طفل بدخو می‌شود

(همان: ۷۱۳/۲۱۹)

در همین زمینه، شاعر بر این دیدگاه خود تأکید ورزیده و به انسان‌ها هشدار می‌دهد تا در ایام زندگی، سرگرم آرزوها نشوند. او بر این باور است که آرزوهای آدمی در زمان پیری و نزدیکی مرگ بیشتر می‌شود؛ همان‌گونه که سایه در هنگام غروب آفتاب بلندتر می‌شود:

می‌شود طول امل در وقت پیری بیشتر

سایه در وقت غروب مهر دارد رفعتی

(همان: ۱۲۶۶/۴۰۵)

یکی دیگر از صفات اخلاقی مدّ نظر سالک، قناعت است. شاعر با استفاده از خاصیت اقناع‌کنندگی اسلوب معادله، به جایگاه قناعت تأکید کرده است. در نظر شاعر، انسانی که قناعت و خرسندی، کمر بند او شود، همچون موری قدرتمند است که در وادی نمل با سلیمان پادشاه هم‌سخن شد و از سلیمان و شکوه و عظمت لشکر سلیمان نهراسید:

هر کجا بست قناعت کمر مردان را

مور کی چشم توقع ز سلیمان دارد

(همان: ۸۳۹/۲۵۹)

نمونه‌های دیگری از اسلوب معادله در زمینه اخلاقیات در شعر سالک قزوینی آورده

شده است:

انسانیت به معنویات است: از نظر سالک قزوینی، ارزش انسانیت به معنویات است،

نه به ظاهر آراسته و لباس‌های گران‌بها؛ همچنان که هر بنایی که به شکل مکعب ساخته

شود، قدر و ارزش کعبه را نخواهد یافت:

ندارد معنی آدم به صورت هر که آدم شد نباشد اعتبار کعبه با هر

چار دیواری

(همان: ۱۳۲۳/۴۲۴)

تشویق به کسب فضایل و خوبی‌ها: تشویق به کسب فضایل و خوبی‌ها نیز مورد

توجه شاعر است. در نظر او، خودسازی و کمال یافتن هر فرد، امری درونی است که

هر فرد باید زمینه رشد و کمال خود را فراهم کند تا بعد از آن، آمادگی کسب فضایل

را به دست آورد، همچنان که نخست باید صفحه و ورق، هموار و مناسب باشد تا قلم

بتواند مطالب ارزشمند را بر روی صفحه و ورق ثبت کند:

گر تو خود را خوب سازی، بد نگرده آسمان

صفحه چون هموار باشد، خامه موزون می‌رود

(همان: ۷۷۹/۲۳۹)

سومندبودن برای جامعه: سومندبودن برای جامعه از نظر سالک قزوینی دور نمانده

است. انسان موجودی دارای اراده و اختیارات لازم است که افراد جامعه بشری هر کدام

به سهم خویش برای رشد جامعه و رفع نیازهای اجتماع، کوشش کنند، و گرنه وجود و

عدم آن‌ها یکسان خواهد بود. همچنان که درخت بدون میوه، شایسته بریدن و نابودی است:

سرسبزی اگر خواهی، با مردی همت کن

نخلی که بود بی‌بر، محتاج تبر گردد

(همان: ۷۲۵/۲۲۳)

پیوند علم و عمل: اتحاد و هم‌بستگی همه جا ستوده است؛ ولی پیوند و اتحاد علم و عمل، بهترین هم‌بستگی است؛ زیرا آثار و نتایج بسیار مثبت و سازنده در زندگی انسان‌ها خواهد داشت. بسیاری از زیان‌های جامعه از جانب افراد بدون علم و دانش است یا کسانی که عالم بدون عمل‌اند؛ بنابراین، شاعر اتحاد علم و عمل را می‌ستاید؛ زیرا همچون رشته‌های به هم پیوسته می‌شوند که نابودی و گسستن آن‌ها امکان‌پذیر نخواهد بود و جامعه از نتایج سودمند این اتحاد بهره‌مند می‌شود:

با علم، عمل یار چو شد، حبل متین است

آسان نشود پاره اگر رشته دوتا شد

(همان: ۷۷۱/۲۳۷)

صبر و شکیبایی لازمه موفقیت: از نظر سالک قزوینی، صبر و شکیبایی لازمه موفقیت است. شاعر این نکته تعلیمی را با بهره‌گیری از اسلوب معادله و تشبیهی زیبا بیان کرده است. انسان‌ها باید در امور زندگی صبر و بردباری را پیشه خود سازند تا از فواید و نتایج ارزشمند آن برخوردار شوند؛ همچنان که کشتی خالی تا زمانی که در ساحل لنگر نیندازد و توقف نکند، از کالا پُر نخواهد شد:

ز بی‌صبريست دائم کاسه چوبين گدا خالی

پُری در کشتیِ درویشِ بی‌لنگر نمی‌باشد

(همان: ۸۰۵/۲۴۸)

۳-۵. اسلوب معادله با مضامین عاشقانه

از برجسته‌ترین موضوعات به کاررفته در غزلیات سالک قزوینی، موضوع عشق است که نمودی فراوان و وجهه‌ای خاص دارد؛ زیرا خود عشق، برجسته‌ترین و شایع‌ترین بُن‌مایه‌ها در غزل و قالب شعری رایج و متداول در سبک هندی است؛ بنابراین، عشق در غزل‌های سالک قزوینی، جلوه‌ای ویژه و آشکار دارد:

عشق آمد و اجزای وجودم همگی سوخت

چون شعله بدمست که در خشک و تر افتد

(همان: ۶۰۵/۱۸۳)

خلق مضامین عاشقانه با زبانی هنری در قالب اسلوب معادله، زیبایی و تأثیرگذاری آن‌ها را دوچندان کرده و شاعر از این حیث، مبتکری خلاق است که نوآفرینی خود را به نمایش گذاشته است. سالک قزوینی برای قابل فهم کردن مضامین عاشقانه برای مخاطب، با کاربرد معادل‌های حسی و ملموس از طبیعت، عینیت‌بخشی امور ذهنی و انتزاعی عاشقانه را رقم زده و عبارات و تعبیرات نوینی خلق کرده است. سالک قزوینی خود را مریض عشق می‌داند و با درد سازگارتر است. او این مفهوم را با عبارت پارادوکسی و محسوس «صحت چشم بتان ز بیمار است»، در قالب اسلوب معادله بیان کرده است:

مریض عشقم و با درد سازگارترم

چنان که صحت چشم بتان ز بیمار است

(همان: ۳۹۰/۱۱۶)

زلف معشوق، از مهم‌ترین موضوعاتی است که پیوسته کانون توجه شاعران پارسی‌گوی بوده است و سخن‌های نغز و نیکودرباره آن سروده‌اند. در غزلیات سالک قزوینی نیز چنین است و برای ابراز عشق خود به معشوق، زلف او را بسیار بهانه کرده و درباره آن سخن‌ها گفته است. زلف سیاه و بلند معشوق آن‌چنان زیباست که حتی خود او نیز با آن هم‌آغوشی می‌کند و این تعبیر را با آفرینش اسلوب معادله با معادلی حسی

به تصویر کشیده است. در نظر سالک قزوینی، خوش‌نما بودن کعبه به سبب پردهٔ سیاهی است که با آن پوشیده شده، زلف معشوق نیز از سیاهی آن‌چنان زیباست که خود او را به هم‌آغوشی با آن واداشته است:

به زلف خویش کند آن صنم هم‌آغوشی بلی ز کعبه بود خوش‌نما سیه‌پوشی
(همان: ۱۳۱۲/۴۲۰)

همچنین سالک قزوینی دربارهٔ بلندی و زیبایی زلف معشوق، با خلق اسلوب معادله‌ای زیبا و با تشبیهی حسّی، این مضمون را برای خواننده بسیار ملموس جلوه داده است. او زلف معشوق را که به واسطهٔ بلندی تا ساق پاهای او آمده، به افعی‌ای تشبیه کرده که بر سر گنجی بارزش قرار گرفته باشد و این تعبیر را چنین بیان کرده است:

اگر پیچد به سیمین ساق او آن زلف جا دارد

که افعی بر سر گنج از برای مال می‌پیچد
(همان: ۶۶۵/۲۰۲)

صورت زیبای معشوق نیز از جمله موضوعات و مضامین پرکاربرد عاشقانه در شعر شاعران است. سالک قزوینی، این شاعر مضمون‌آفرین و باریک‌اندیش سبک هندی، رخ زیبای معشوق را قبله‌گاه خود می‌داند و چهرهٔ معشوق را چنان زیبا می‌بیند که حتی لحظه‌ای نمی‌تواند چشم از آن بردارد؛ بنابراین، بر این باور است که همچنان که قبله نمی‌تواند از نظر قبله‌نما، بیفتد و لازم و ملزوم یکدیگرند، سالک هم نمی‌تواند از صورت زیبای معشوق چشم بردارد؛ چون چشم و صورت معشوق به هم وابسته‌اند و این تعبیر را با خلق اسلوب معادله به تصویر می‌کشد:

دیده از روی تو «سالک» نتواند برداشت

قبله کی از نظر قبله‌نما می‌افتد
(همان: ۴۹۲/۱۴۹)

همچنین سالک قزوینی، بر این عقیده است که زیبایی طالع معشوق حتی در هنگامی که رو به زوال دارد، گویی در حالت ترقّی و پیشرفت است؛ چون همان‌گونه که یوسف

وقتی به چاه می‌افتد، از قدر و منزلت او کاسته نمی‌شود، معشوق نیز با غروب و افول ستاره طالعه، همچنان زیباست و شأن و منزلت او افزون می‌شود:
حسن طالع در تنزل هم ترقی می‌کند یوسف از قیمت نمی‌افتد اگر افتد به چاه
(همان: ۱۲۴۲/۳۹۷)

به همین علت است که زیبایی و غرور زیارویان اغلب مایه فتنه و آشوب می‌شود. سالک قزوینی از این موضوع بهره برده و با خلق مضمونی طبیعی و محسوس، با استفاده از اسلوب معادله، ارتباط بین فتنه زیارویی معشوق و سرکشی شعله را هنرمندانه بیان کرده و می‌گوید که نتیجه زیارویی معشوق، برپایی فتنه است و ثمره شعله کشیدن آتش، سرکشی:

غرور حُسن بتان غیر فتنه بر ندهد

نهال شعله به جز سرکشی ثمر ندهد
(همان: ۶۷۸/۲۰۷)

در مقابل این غرور معشوق، عاشق و کسی هم که مست عشق باشد، از شمشیر بی‌وفایی و فتنه معشوق روی گردان نیست و با تمام وجود، پذیرای آن است؛ همان‌گونه که پروانه عاشق، همه هستی خود را با در آغوش گرفتن شعله آتش، فدا کرده و به فنا می‌رود؛ بنابراین، رقص کنان، شعله را با آغوش باز پذیرفته و در آن می‌سوزد. سالک قزوینی با خلق مضمونی جدید، ارتباط بین مصراع معقول و محسوس را از طریق اسلوب معادله، هنرمندانه نشان داده است:

از دم شمشیر روگردان نگردد مست عشق

شعله را پروانه در آغوش بال و پر کشد
(همان: ۷۰ / ۲۱۵)

نمونه‌های دیگری از اسلوب معادله در غزلیات سالک قزوینی با مضامین عاشقانه ذکر

می‌شود:

دهان معشوق:

دلم ز فکر دهان تو بر نمی‌آید

چو مور در شکر افتد، به در نمی‌آید

(همان: ۶۹۵/۲۱۳)

ناله و سوز و گداز عاشق:

روی ورق ناله عشاق یکی است

نغمه راستی آهنگ نمی‌گرداند

(همان: ۶۹۹/۲۱۴)

در اینجا می‌توان به این نکته مهم در غزلیات سالک قزوینی پی برد که «اسلوب معادله‌های او یک خصوصیت ویژه دارند و آن اینکه وی از اسلوب معادله برای غنی‌تر شدن مضامین عاشقانه خود کمک گرفته است» (بهمنی و شادی، ۱۳۹۰: ۲۷) و مفاهیم اغلب اسلوب معادله‌های او، شخصی بودن آن‌ها را نشان می‌دهد.

۴-۵. اسلوب معادله با شکواییه‌های شاعر

شکوه و شکایت از جور زمانه، از مضامین پربسامدی است که در شعر شاعران، مخصوصاً شاعران سبک هندی دیده می‌شود. شکوه و شکایت از زمانه، نشان از زندگی ناخوشایند شاعر است. سالک قزوینی نیز از آن دسته شاعرانی است که بنا بر مقتضیات زمانه خود، پیوسته در شکوه و شکایت است و از هر آنچه در روزگار او می‌گذرد، ناخرسند و گلایه‌مند. او با اظهار نارضایتی از وضع موجود، حتی به بخت و سرنوشت خود نیز شکوه کرده و صراحتاً اعلام می‌دارد که طالع او ناخجسته است. شاعر ابتدا با زبان هنری حُسن تعلیل بیان می‌دارد که اینکه می‌گویند دولت، کلید اقبال است، دروغی بیش نیست؛ زیرا من همانند پرنده هُما شده‌ام؛ اما طالعم خجسته نشد و سپس در قالب اسلوب معادله، ادعای خود را اثبات کرده و می‌گوید آن‌چنان که یوسف که خود در چاه گرفتار است و قادر به بیرون آوردن بیژن از چاه نیست، ناف دل شاعر را نیز با طالع وارون بریده‌اند:

دروغ بوده که دولت، کلید اقبال است که من هُما شدم و طالعم خجسته نشد

(همان: ۷۹۸/۲۴۶)

ناف دلم به طالع وارون بریده‌اند یوسف چگونه از چه بیژن بر آورد

(همان: ۸۰۵/۲۴۹)

با وجود این، تناقض‌گویی در شعر سبک هندی و به تبع آن، در غزلیات سالک دیده می‌شود. در حقیقت، شاعر «می‌خواهد با تصویرسازی‌های متعدد، متفاوت و گاه متناقض درباره یک عنصر، قدرت تخیل و نوآوری خود را به خواننده شعر خویش نشان دهد و بدین گونه، ساحت شاعری خویش را از تهمت تقلید و ابتذال پاک نگه دارد» (قاسمی و همکاران، ۱۴۰۲: ۳۰۱ و ۳۰۲). سالک برخلاف ادعاهای پیشین خود، این بار با نگرشی تازه به بخت سیاه خود، آن را موجب روشنایی می‌داند. وی با آوردن معادلی حسّی و با خلق اسلوب معادله‌ای زیبا، هنر خود را نشان داده است. سالک طالعش را همانند تاریکی شب که روشن شدن چراغ را به دنبال دارد و چهره‌فروز داغ‌های خود که چون گل هستند، می‌داند:

بخت سیهم چهره‌فروز گل داغ است تاریکی شب، باعث احیای چراغ است

(همان: ۳۸۶/۱۱۴)

در همین زمینه، با آفرینش اسلوب معادله، مضمون مشابه دیگری آورده و اظهار می‌دارد بخت سیاهی که رو به تنزل و سراشیبی دارد، در حقیقت، برگشتگی بخت شاعر در حال افزایش است؛ بنابراین، نباید از حیرانی و وارونگی بخت، شکوه و شکایت کرد: گله از اخترِ سرگشتگی بخت مکن در ترقّی‌ست اگر رو به تنزل دارد

(همان: ۴۶۰/۱۳۹)

راه‌حلی که شاعر برای این کم‌بختی ارائه می‌کند، به نظر مخاطب نیکو و پذیرفتنی جلوه می‌نماید. وی با باریک‌اندیشی و نازک‌خیالی، مضمون بکر دیگری به ذهنش متبادر شده و در صدد اقتاع مخاطب خود، معادلی حسّی و ملموس می‌آورد و می‌گوید

همان‌گونه که انگشتان دست هیچ‌گاه با هم برابر نمی‌شوند، فرد کم‌بخت و سیاه‌بخت نیز چاره‌ای جز فروتنی و تواضع ندارد و با اصرار و زور نمی‌تواند خوشبخت باشد؛ زیرا هیچ چیز با توسل به زور به دست نمی‌آید:

کم‌بخت را چه چاره به غیر از فروتنی
انگشت‌ها به زور برابر نمی‌شود
(همان: ۶۹۲/۲۱۲)

سالک باز هم با تناقض‌گویی دیگری در قالب اسلوب معادله، با اظهار ناامیدی بر آن است که همان‌گونه که در روزگار وی کسی درد کسی نیست و مسیحا به بالین بیمار نمی‌آید، او نیز تنها راه چاره سیاه‌روزان و کم‌طالعان را گذر مرگ بر آنان می‌داند که نجات‌بخش آن‌هاست، و گرنه کسی درصدد رهایی و خوشبختی آن‌ها نیست:

مگر «سالک» اجل را بر سیه‌روزان گذار افتد
در اینجا کی مسیحا بر سر بیمار می‌آید
(همان: ۷۵۱/۲۳۱)

۵-۵. اسلوب معادله با مضامین اجتماعی

سالک قزوینی در کنار ناخرسندی و شکوه از کم‌طالعی و سیاه‌روزی خود که نتیجه درد و رنج‌ها و ناکامی‌های شخصی و فردی است و فردیت خود را در قالب اسلوب معادله‌های ملموس به تصویر می‌کشد، گرایش‌های اجتماعی نیز دارد و با خلق اسلوب معادله‌هایی نو، دردهای اجتماع زمانه خود را نیز در شعرش نشان داده و برجسته می‌سازد. وی با به تصویر کشیدن من اجتماعی خود، از رنج و ستمی که بر نیکان روزگار می‌رود، شکواییه‌های خویش را بر زبان می‌آورد. گاه نیز از اینکه افراد زنده‌دل و دانا معمولاً زحمت بار زمانه را به دوش می‌کشند و عصاکش کوران و نادانان‌اند، گلایه می‌کند و اسلوب معادله‌های هنری خود را در این زمینه بیان می‌دارد:

از بدان ناچار نیکان را ستم باید کشید

در ترازو سنگ را همراه گوهر می‌کشند

(همان: ۷۰۱/۲۱۵)

همیشه زنده‌دلان زحمت زمانه کشند
چنان که آدم بینا عصاکش کور است

(همان: ۱۷۳/۵۱)

سالک قزوینی همچنین نگرش اجتماعی خود را به این موضوع که هم‌نشین شدن با نیکان و خوبان روزگار، فرد را همانند آنان کرده و تأثیر‌گذاری خود را در فرد به جا می‌گذارد، در قالب اسلوب معادله و خلق مضامین نو بیان می‌دارد و با زبان هنر، این موضوع را به مخاطب انتقال می‌دهد. او اظهار می‌دارد همان‌گونه که سگه در کنار زر و جواهر، از جنس آن و با ارزش‌تر می‌شود، هر فرد جامعه نیز می‌تواند با هم‌نشینی با نیکان روزگار، فردی نیک و هم‌رنگ آنان شود:

می‌شود هم‌رنگ نیکان هر که با نیکان نشست

سگه چون با زر نشیند، از قماش زر شود

(همان: ۴۳۵/۱۳۱)

سالک قزوینی در انتقاد از فرد جاهلی که دنیا در نظرش بهتر از بهشت جلوه می‌نماید، با استفاده از کاربرد اسلوب معادله، معادلی حسّی آورده و چنین فردی را همانند طفلی می‌شمارد که یک سیب را بهتر از تُرنجی طلائی می‌داند:

جهان در دیده جاهل ز جنت خوب‌تر باشد

به دست طفل، سببی بهتر از نارنج زر باشد

(همان: ۶۷۷/۲۰۷)

۵-۶. اسلوب معادله با مفاخرات ادبی سالک قزوینی

از دیگر مضامین تازه‌ای که در شعر سالک قزوینی با زبان زیبای اسلوب معادله بدان توجه شده است، مفاخرات ادبی شاعر است. سالک وقتی می‌خواهد به سخن خود فخر کند یا قدر و قیمت آن را بیان نماید یا حتی از جوهر معنی و رنگینی لفظ و زبان شعری خود سخن بگوید، با خلاقیت خاصی، این موضوعات مفاخره‌آمیز را در قالب اسلوب معادله ریخته و به طرز شگفت‌انگیزی، مخاطب را از فصاحت و شیوایی سخن خود آگاه می‌سازد و به بدین طریق، جذابیت شعر و سخن خود را چندبرابر می‌کند. سالک قزوینی

معتقد است همان‌گونه که مرغوب بودن میوه از شاخسار درخت معلوم است، سخن نیز از شیوایی قلم و سُرایش غزل‌های نغز او زنده می‌شود. او این موضوع را با آوردن اسلوب معادله‌ای حسّی، عینیت می‌بخشد:

ز خامه‌ی تو سخن زنده می‌شود «سالک»

که خوبی ثمر از شاخسار معلوم است

(همان: ۲۴۱/۷۲)

سالک قزوینی همچنین بر این باور است که قیمت و قدر سخن او را فقط کسانی می‌دانند و درک می‌کنند که همانند خود وی، شاعری سخن سنج و نکته‌پرداز باشند و در سنجیده سخن گفتن مهارت داشته باشند، و گرنه مردم عادی از درک و ارزش سخن او عاجزند. سالک، این نکته ظریف را با مدد گرفتن از معادلی حسّی در طبیعت برای مخاطب ملموس می‌سازد: آن‌گونه که بلبل و فاخته فریادرس یکدیگرند، من و دیگر شاعران نیز ارزش شعر و سخن یکدیگر را درک می‌کنیم:

قیمت و قدر سخن، قافیه‌سنجان دانند

بلبل و فاخته فریادرس یکدگرند

(همان: ۴۲۶/۱۲۹)

بر همین اساس، معتقد است که از طبع و ضمیر همه شاعران دروغین و بی‌ذوق، سخن‌های بلند و پرمعنا و مضامین نوین و دل‌پسند متولد نمی‌شود؛ همچنان که گوهر گران‌بها در هر صدفی پرورده نمی‌شود و هر چاهی نیز ظرفیت ندارد تا جایگاه یوسف نبی باشد:

در ضمیر همه کس نیست سخن‌های بلند صدف گوهر یوسف نبود هر چاهی

(همان: ۱۳۰۹/۴۱۹)

سالک در ادامه مفاخرات ادبی خود در قالب اسلوب معادله، به جوهر معنای سخنش بیش از رنگینی لفظ و زبان توجه دارد و به مضمون‌های بلند و پرمعنای خود می‌بالد. او در همین زمینه، از معادلی حسّی برای توجیه سخن خود بهره برده و می‌گوید همچنان

که صد قطعه یاقوت با یک دُر و گوهر نجفی برابری نمی‌کند، معنی و مضمون غزلیات من نیز از لفاظی‌های بدون محتوا بسیار برتر است و با سخنان کم‌ارزش دیگر شاعران نباید مقایسه شود:

رتبه در جوهر معنی است نه رنگینی لفظ نیست صد قطعه یاقوت چو دُر نجفی
(همان: ۱۲۷۸/۴۰۸)

البته سالک قزوینی به این نکته ظریف بسیار توجه دارد که جانب انصاف و عدالت را رعایت کرده و از شعر و سخن خویش، بیجا و گزاف تعریف نکند؛ زیرا با این کار، از لطف و ارزش سخن او کاسته می‌شود، همان‌گونه که اگر نمک زیاد باشد، غذا شور و غیر قابل خوردن خواهد شد. او این مضمون را با الهام از طبیعت و ساخت اسلوب معادله‌ای حسی به مخاطب گوشزد می‌کند و خود را نیز از غرور کاذب می‌رهاند:

ز تعریف زیاد از شعر لذت می‌رود «سالک»

نمک هر گه زیاد افتاد، نعمت شور می‌گردد
(همان: ۶۵۷/۲۰۰)

۷. نتیجه‌گیری

اسلوب معادله در شعر شاعران سبک هندی، از برجسته‌ترین و پربسامدترین شیوه بیان است که به‌طور یقین، می‌توان گفت از عناصر سبک‌ساز به‌شمار می‌آید، به‌گونه‌ای که شاعران این دوره پس از صائب تبریزی که سرآمد شاعران در ساخت اسلوب معادله است، در کاربرد این فن بیان، پیرو وی بوده‌اند. سالک قزوینی هم از این دسته شاعران است که در کاربست اسلوب معادله، استادی بی‌نظیر است و به‌خوبی توانسته است مسائل اخلاقی، اجتماعی، عرفانی، عاشقانه و... جامعه خود را با استفاده از فن اسلوب معادله به تصویر کشیده و به مخاطبان برای درک سخن خود یاری رساند؛ بنابراین، تعدد مضامین و مفاهیم، از نکات حائز اهمیت در غزلیات سالک قزوینی است. با توجه به نوآوری و بودن سالک قزوینی در آفرینش مضامین متعدد، می‌توان وی را شاعری مضمون‌ساز قلمداد

کرد؛ چون با باریک‌بینی و دقت هرچه تمام‌تر، از موضوعات گوناگون استفاده کرده و هنر خود را در بازتاب بن‌مایه‌ها و اندیشه‌های گوناگون، از رهگذر اسلوب معادله نشان داده است. اسلوب معادله با مضامین عرفانی، با توجه به نام و تخلص «سالک»، بخش عمده‌ای از غزلیات را به خود اختصاص داده که مضامین و اصطلاحات عرفانی، همچون فقر، فنا، خوف و رجا، فیض و... از برجسته‌ترین این موضوعات‌اند. از دیگر مضامین منعکس شده در غزلیات سالک که بازتاب گسترده‌ای داشته، اسلوب معادله‌هایی با مضامین اخلاقی و تعلیمی است. سالک قزوینی لطیف‌ترین نکات اندرزی و اخلاقی را در قالب اسلوب معادله بیان داشته و با زبانی ادبی، مطالب و نکات تعلیمی را با پوششی از جنس هنر آراسته است. خلق مضامین عاشقانه با اشعار زیبا و دل‌نشین شاعر نیز در قالب اسلوب معادله، زیبایی و تأثیرگذاری آن‌ها را دوچندان ساخته و شاعر از این حیث، مبتکری خلاق است که نوآفرینی خود را به نمایش گذاشته است. سالک قزوینی جهت قابل فهم کردن مضامین عاشقانه برای مخاطب، با کاربرد معادل‌های حسی و ملموس از طبیعت، عینیت‌بخشی امور ذهنی و انتزاعی عاشقانه را رقم زده و عبارات و تعبیرات نوینی خلق کرده است. شکوه و شکایت از جور زمانه که نشان از زندگی ناخوشایند شاعر است، از دیگر مضامین پربسامدی است که در شعر شاعران، مخصوصاً شاعران سبک‌هندی دیده می‌شود. نارضایتی شاعر که حاصل دردها و رنج‌ها و ناکامی‌های شخصی و من‌فردی اوست، به شرایط زندگی خصوصی وی ختم نمی‌شود؛ بلکه این شکواییه‌ها به عرصه اجتماع نیز کشانده شده و با نشان‌دادن من اجتماعی خود و انتقاد از مسائل متعدد اجتماعی روزگار خویش، آن‌ها را به طور شگفت‌انگیزی در ظرف اسلوب معادله ریخته و هنرنمایی می‌کند. در کنار این انتقادات، شاعر با نگاهی مفاخره‌آمیز، توجه خوانندگان را به شعر و غزلیات خود جلب کرده و با زبان زیبای اسلوب معادله، مضامین تازه‌ای در این زمینه می‌آفریند که در نوع خود بی‌بدیل است. شاعر در اسلوب معادله‌هایی با مضامین مفاخرات ادبی، وقتی می‌خواهد قدر و قیمت سخنش را بیان کند یا حتی از جوهر معنی و رنگینی لفظ و زبان شعری خود سخن بگوید، با خلاقیت خاصی، مفاخرات

ادبی خود را از طریق اسلوب معادله بیان داشته و مخاطب را از شیوایی غزلیات خود آگاه می‌سازد و با این شیوه، جذابیت شعر و سخن خود را چندبرابر می‌کند.

منابع

- اسماعیلی، مراد و فاطمه گیلانی (۱۴۰۲)، **بررسی مضمون و مترادفات آن از منظر شاعران سبک هندی، با تکیه بر غزلیات عرفی شیرازی، طالب آملی، کلیم کاشانی و صائب تبریزی**، فصلنامه مطالعات شبه قاره، دوره ۱۵، شماره ۴۴، صص ۲۹-۴۲.
- بهمنی، امیرحسین، حسین حسین‌پور آلاشتی، رضا ستّاری و سیاوش حق‌جو (۱۳۹۶)، **بررسی سرمتیت در غزل سبک هندی**، پژوهش‌نامه ادب غنایی، سال ۱۵، شماره ۲۸، صص ۷۷-۹۶.
- بهمنی، یدالله و مهران شادی (۱۳۹۰)، **صور خیال و صنایع ادبی در غزلیات عرفی شیرازی**، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۲، شماره ۴، صص ۹-۳۳.
- حکیم آذر، محمد (۱۳۹۰)، **اسلوب معادله در غزل شعر سعدی**، پژوهش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، سال ۳، شماره ۹، صص ۱۶۳-۱۸۴.
- رضایی، زرین‌تاج (۱۴۰۰)، **پژوهشی در تعدّد موضوعی و محتوایی اسلوب معادله‌های کلیم کاشانی**، مجله مطالعات نقد زبانی و ادبی (رخسار زبان سابق)، صص ۶۱-۸۹.
- سالک قزوینی، محمدابراهیم (۱۳۷۲)، **دیوان سالک قزوینی**، مقدمه و تصحیح عبدالصمد حقیقت، به کوشش احمد کرمی، چ ۱، تهران: ما.
- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۱)، **شاعر آینه‌ها**، تهران: آگاه.
- _____ (۱۳۷۸)، **ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما**، ترجمه حجّت‌الله اصیل، چ ۱، تهران: نی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۸)، **سبک‌شناسی شعر**، چ ۴، ویرایش ۲، تهران: میترا.
- _____ (۱۳۶۲)، **سیر غزل در شعر فارسی**، چ ۱، تهران: فردوسی.
- سراج‌الدین علی‌خان (۱۳۸۵)، **تذکره مجمع‌النفائس**، چ ۲، به کوشش مهرنور محمدخان با همکاری زینب‌النساء علی‌خان، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- غلامی بادی، علیرضا (۱۳۸۹)، **اسلوب معادله**، مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، دوره ۲۳، شماره ۴، صص ۴۹ و ۵۰.
- قاسمی، مرتضی، حسین حسن‌رضایی و نوشین قاسمی (۱۴۰۲)، **تحلیل بن‌مایه «خار سر دیوار» در غزلیات صائب**، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۱۴، شماره ۳۱، صص ۲۹۵-۳۲۰.

- کاردگر، یحیی (۱۳۹۰)، **دوگانگی سبکی در سبک هندی**، فصلنامه مطالعات شبه قاره، سال ۳، شماره ۶، صص ۸۹-۱۱۴.

- گلچین معانی، احمد (۱۳۵۹)، **تذکره پیمانه: در ذکر ساقی‌نامه‌ها و احوال و آثار ساقی‌نامه‌سرایان**، مشهد: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه مشهد.

- مدرس تبریزی، محمدعلی (۱۳۷۴)، **ریحانة‌الادب**، ج ۲، چ ۴، تهران: خیام.

- مؤذنی، علی محمد و عباس تابان‌فرد (۱۳۸۹)، **اسلوب معادله و کاربرد آن در دیوان سنایی**، فصلنامه زبان و ادب فارسی (گرایش عرفان)، سال ۱، شماره ۲، صص ۱۳۱-۱۴۵.

- نصرآبادی اصفهانی، میرزا محمدطاهر (۱۳۷۸)، **تذکره الشعرا**، تهران: بهزاد.

